

# دانشنامه جهان اسلام

خ

خانه - خلعت

(۱۵)



زیر نظر  
علاء‌المطلبی صدرا و عادل

تهران ۱۳۹۰



## دانشنامه جهان اسلام

جلد پانزدهم

چاپ اول: ۱۳۹۰ / تعداد ۵۰۰۰ نسخه

حروف نگاری و صفحه‌آرایی: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت افست (سهامی عام)

نظارت چاپ، نشر، توزیع: مؤسسه فرهنگی هنری کتاب مرجع

تهران - خیابان فلسطین، شماره ۳۸۲، شماره پستی ۱۴۱۶۶، صندوق پستی ۱۳۶۵۳۸۸۵، شماره ۸۸۹۶۹۲۰۱

پایگاه اینترنتی: [www.encyclopaediaislamica.com](http://www.encyclopaediaislamica.com)

[www.daneshname.com](http://www.daneshname.com)

[www.ewi.ir](http://www.ewi.ir)

این کتاب با تسهیلات حمایتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ و منتشر شده است.

همه حقوق برای بنیاد دایرةالمعارف اسلامی محفوظ است.

قیمت: ۲۵۰۰۰۰۰ ریال

دانشنامه جهان اسلام / زیر نظر غلامعلی حداد عادل. - تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۷۵ -

ج. : مصور (بخشی رنگی)

ISBN:978-600-447016-2 (v.15)

ص.ع. به انگلیسی:

Encyclopaedia of the world of Islam (in Persian)

کتابنامه

۱. اسلام - دایرةالمعارفها. ۲. کشورهای اسلامی - دایرةالمعارفها. ۳. ایران -

دایرةالمعارفها. ۴. تمدن اسلامی - دایرةالمعارفها. ۵. فرهنگ اسلامی - دایرةالمعارفها.

الف. حداد عادل، غلامعلی، ۱۳۲۴ - ب. بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.

۲۹۷/۰۳

BP/۵/۲/د ۲

ج ۱۸، ص ۲۷۱). نخستین سماع وی چنان‌که گفته شد در یازده سالگی و در نزد ابن‌رزقویه بود. سپس به فراگیری فقه مشغول و در مسجد عبداللّه بن مبارک به درس ابوحامد اسفراینی\* (متوفی ۴۰۶) حاضر شد (خطیب بغدادی، ج ۶، ص ۲۰)، اما به سبب صغر سن از محضر درس او استفاده چندانی نبرد. اولین کسی که به گفته خطیب (ج ۶، ص ۲۵) از درس فقه او بهره برد و از آن یادداشت برداشت، ابوالحسن احمد بن محمد معروف به ابن‌المحاملی، شاگرد اسفراینی بود. در عین حال نخستین استاد حقیقی خطیب بغدادی در فقه، قاضی ابوالطیب طاهر بن عبداللّه طبری بود که شیخ شافعیان بغداد محسوب می‌شد (← همان، ج ۱۰، ص ۴۹۲).

خطیب نزد بیشتر مشایخ بغداد سماع حدیث کرد، از جمله از سال ۴۰۶ تا ۴۱۲ به مدت شش سال نزد ابن‌رزقویه حدیث آموخت (← همان، ج ۲، ص ۲۱۲-۲۱۳) و به صورت اجازه یا سماع، تألیفات پرشمار و مشهور ۲۴ تن از مؤلفان را که بیشتر در زمینه حدیث و رجال بود - از وی شنید (عمری، ص ۳۰). خطیب سپس به ابوبکر احمد بن محمد بن غالب خوارزمی، معروف به برقانی\*، محدث و مؤلف مشهور، پیوست و سالها در مصاحبت او احادیث بسیار سماع کرد (← خطیب بغدادی، ج ۶، ص ۲۷)، برقانی هم متقابلاً احادیث فراوانی از خطیب شنید (← همان، ج ۶، ص ۲۸). او درباره روش علمی آینده خود از برقانی مشورت و راهنمایی می‌گرفت (همان، ج ۱، مقدمه بشار عواد معروف، ص ۲۲).

خطیب در ۴۱۲ در بصره بود (← ج ۲، ص ۳۱۷) و در این سفر از شماری از مشایخ آنجا اخذ حدیث کرد، از جمله ابوالحسن علی بن قاسم بن حسن شاهد و ابومحمد حسن بن علی سابوری (← ذهبی، ۱۴۰۱-۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۲۷۲). در ۴۱۵، به منظور اخذ احادیث بیشتر به فکر سفر به مراکز علمی افتاد ولی در اینکه به کدام شهر برود دچار تردید گشت و پس از مشورت با برقانی راهی نیشابور شد (← همان، ج ۱۸، ص ۲۷۵) و در رمضان ۴۱۵ به آنجا رسید (← خطیب بغدادی، ج ۱، همان مقدمه، ص ۲۴). خطیب در مسیر خود تا نیشابور، در برخی شهرها همچون نهروان (← همان، ج ۱۳، ص ۵۸۱) و دینور (← همان، ج ۹، ص ۴۳۲) سماع حدیث کرد و به ری نیز وارد شد (← همان، ج ۱۲، ص ۴۱۶). در این سفر ابن‌القُنی همراه وی بود (سمعی، ج ۴، ص ۵۵۵).

مهم‌ترین مشایخی که خطیب در نیشابور از آنها سماع حدیث کرد و همگی هم از شاگردان ابوالعباس محمد بن یعقوب اصم (متوفی ۳۴۶) بودند عبارت‌اند از: ابوالحسن علی بن محمد ترازوی، ابوحازم عبدوی\*، ابوسعید صیرفی، ابوبکر احمد بن حسن حرشی حیری نیشابوری و ابوبکر صیدلانی نیشابوری

۱۹۸۵؛ عبدالکریم خطیب، اعجاز القرآن: الاعجاز فی دراسات السابقین، بیروت ۱۹۷۵/۱۳۹۵؛ همو، التفسیر القرآنی للقرآن، [قاهره؟ ۱۹۶۷/۱۳۸۶]: مرتضی رضوی، آراء علماء مصر المعاصرین حول الشیعة الامامية، بیروت ۱۴۱۸ هـ؛ همو، مع رجال الفکر فی القاهره، بیروت ۱۴۱۸ هـ؛ عبدالمجید عبدالسلام محتسب، اتجاهات التفسیر فی العصر الراهن، عمان ۱۹۸۲/۱۴۰۲؛ محمد خیر رمضان یوسف، تنمّة الاعلام للرزقلی، بیروت ۲۰۰۲/۱۴۲۲؛ همو، تکملة معجم المؤلفین، بیروت ۱۹۹۷/۱۴۱۸؛ الموسوعة المیسرة فی تراجم ائمة التفسیر و الاقراء و النحو و اللغة، جمع و اعداد ولیدین احمد حسین زبیری و دیگران، منجسترا: مجلة الحکمة، ۲۰۰۳/۱۴۲۴.

/ زینب السادات حسینی /

**خطیب بغدادی، احمد بن علی بن ثابت، محدث و مورخ مشهور قرن پنجم و مؤلف تاریخ بغداد\***. در جمادی الآخره ۳۹۲ (خطیب بغدادی، ج ۱۳، ص ۱۳۵) در قریه هنیقیه در اطراف نهر الملیک (صفدی، ج ۷، ص ۱۹۱) به دنیا آمد. ظاهراً هنیقیه قریه‌ای در نزدیکی درزیجان بوده (← خطیب بغدادی، ج ۱، مقدمه بشار عواد معروف، ص ۱۹-۱۸) که پدر خطیب، ابوالحسن علی بن ثابت بیست سال امامت جماعت و قرائت خطبه را در آن برعهده داشته است (← همان، ج ۱۳، ص ۲۷۹-۲۸۰). پدر خطیب از زمره حافظان قرآن بود که آن را بر ابوحفص کتانی قرائت کرده بود (همانجا). او در ۴۱۲ وفات کرد و در مقبره باب حرب به خاک سپرده شد (همان، ج ۱۳، ص ۲۸۰). خطیب بغدادی (همانجا) بنا بر خبری که از پدر خود نقل کرده، تباری عربی داشته و از عشیره‌ای بوده است که در حضاصه از نواحی فُرات سکونت داشته‌اند. درباره اطلاق لقب خطیب بر وی، از این حیث که نسبت پدرش به او رسیده یا خود او این شغل را داشته است، باید خاطر نشان کرد که به نوشته یاقوت حموی (ج ۱، ص ۳۹۰) از قول عبدالعزیز بن محمد نخشی (متوفی ۴۵۶) خطیب بغدادی در برخی روستاهای بغداد به ایراد خطبه می‌پرداخت (نیز ← خطیب بغدادی، ج ۱، همان مقدمه، ص ۲۲).

وی خواندن و نوشتن را در نزد هلال بن عبداللّه بن محمد فراگرفت (← خطیب بغدادی، ج ۱۶، ص ۱۱۷)، اما معلوم نیست که خواندن و نوشتن را در درزیجان فراگرفت یا در بغداد. چون پدرش در این ایام در بغداد به سر می‌برد و در همانجا وفات کرد و خطیب هم در ۴۰۳ برای اولین بار در بغداد سماع حدیث کرده (← ادامه مقاله)، به نظر می‌رسد خواندن و نوشتن را در بغداد فراگرفته باشد (همان، ج ۱، مقدمه بشار عواد معروف، ص ۱۹-۲۰). خطیب بغدادی سپس به تشویق پدرش به سماع حدیث و تعلم فقه پرداخت (ذهبی، ۱۴۰۱-۱۴۰۹،

(برای تفصیل بیشتر ← خطیب بغدادی، ج ۱۷، فهرست مشایخ، ص ۱۸۷-۳۲۹). معلوم نیست خطیب دقیقاً چه وقت از نیشابور به بغداد بازگشته است، اما از آنجا که وی در ۴۱۷ - یعنی سال وفات مهم‌ترین شیخ نیشابوری اش ابوحازم عبدوی - در نیشابور نبوده و خبر وفات او را به گفته خودش (ج ۱۳، ص ۱۴۵) در نامه ابوعلی حسن بن علی و خشی خوانده است، به نظر می‌رسد که در ۴۱۶ به بغداد بازگشته باشد (همان، ج ۱، مقدمه بشار عواد معروف، ص ۲۵).

در ۴۲۱ خطیب به قصد استفاده از محضر ابونعیم اصفهانی\* عازم اصفهان شد، در حالی که حامل سفارش نامه شیخ و دوست خود ابوبکر برقانی برای او بود (← یاقوت حموی، ج ۱، ص ۳۹۵). از اشارات خطیب بغدادی (ج ۲، ص ۵۴۴-۵۴۵، ج ۴، ص ۱۶۰، ۱۶۱) برمی‌آید که از ۴۲۱ تا ربیع‌الاول ۴۲۲ در اصفهان به سر برده و به احتمال قوی در همین سال به بغداد بازگشته، زیرا در ۴۲۳ در بغداد بوده است (همان، ج ۱، مقدمه بشار عواد معروف، ص ۲۷). به نظر می‌رسد خطیب بغدادی در اصفهان بیشتر احادیث ابونعیم اصفهانی را به طریق سماع یا اجازه از او اخذ کرده باشد (همانجا). او در اصفهان به جز ابونعیم از مشایخ دیگری همچون ابوالحسن علی بن یحیی بن جعفر بن عبدکویه، حسین بن ابراهیم بن محمد جمال و محمد بن عبدالله بن شهریار سماع حدیث کرد (ذهبی، ۱۴۰۱-۱۴۰۹، ص ۲۷۲-۲۷۳، برای تفصیل بیشتر ← خطیب بغدادی، ج ۱۷، فهرست مشایخ، ص ۱۸۷-۳۲۹). سفر اصفهان، واپسین سفر علمی خطیب برای کسب حدیث با علو اسناد بود و برای او دستاورد علمی عمده‌ای داشت (خطیب بغدادی، ج ۱، همان مقدمه، ص ۲۸).

ظاهراً خطیب میان سالهای ۴۲۳ تا ۴۴۰ در بغداد مستقر بوده است. از این دوره زندگی وی اطلاعات چندانی در دست نیست (عمری، ص ۴۲)، جز اینکه در ۴۲۳ هنگام عبور اسماعیل بن احمد حیری از بغداد، صحیح بخاری را در سه مجلس نزد وی قرائت کرد (← خطیب بغدادی، ج ۷، ص ۳۱۸-۳۱۹)، همچنین در این دوره بود که تصنیف تاریخ بغداد (تاریخ مدینه السلام) را آغاز کرد (همان، ج ۱، مقدمه بشار عواد معروف، ص ۲۹).

در ۴۴۵ خطیب عازم حج شد و به قصد استفاده از مشایخ شام، سفر خود را از دمشق آغاز کرد (← همان مقدمه، ص ۲۹؛ نیز ← خطیب بغدادی، ج ۱۱، ص ۳۷۵)، اما به سبب نزدیک بودن موسم حج مدت زیادی در دمشق نماند و عازم مکه شد (همان، ج ۱، مقدمه بشار عواد معروف، ص ۲۹). در حج با برخی مشایخ آنجا همچون ابو عبدالله محمد بن سلامه بن جعفر قُضاعی\* مصری (← خطیب بغدادی، ج ۹، ص ۲۹۳)،

ابوالقاسم عبدالعزیز بن بُندار بن علی شیرازی و محمد بن احمد اردستانی (← همان، ج ۱۶، ص ۳۲۵، ۵۶۶) دیدار کرد و نیز صحیح بخاری را بر کریمه، دختر احمد مروزیه، قرائت نمود (ابن جوزی، ج ۱۶، ص ۱۲۹). او پس از اقامت کوتاهی در مکه به شام بازگشت (← خطیب بغدادی، ج ۷، ص ۱۱۵) و در جمادی‌الاولی ۴۴۶ به دمشق رسید (← همان، ج ۱۱، ص ۱۰۷-۱۰۸) و مهم‌ترین شهرهای منطقه شام از جمله صور را دید (← همان، ج ۱۲، ص ۲۹۷). سپس اندکی بعد به بغداد بازگشت، چنان‌که در دوم محرم ۴۴۷ در بغداد بر جنازه شیخ خود علی بن محسن تنوخی (← تنوخی\*)، خاندان نماز خواند (همان، ج ۱، مقدمه بشار عواد معروف، ص ۳۱؛ نیز ← همان، ج ۱۳، ص ۶۰۵).

دوران زندگانی خطیب مقارن با خلافت دو خلیفه عباسی، القادر بالله (حک: ۳۸۱-۴۲۲) و القائم بامر الله (حک: ۴۲۲-۴۶۷)، بود که در واقع حکومت صوری و ظاهری داشتند و قدرت واقعی در دست آل‌بویه و سپس سلجوقیان بود (طحان، ص ۲۰-۲۴). خطیب بغدادی در دوران اقامت در بغداد با ابن‌مسلمه، وزیر القائم بامر الله، مناسبات استواری برقرار کرده بود و ابن‌مسلمه نیز قدر دانِ شأن و منزلت علمی وی بود، چنان‌که در بسیاری از امور به او رجوع می‌کرد و حتی مقرر کرده بود که قُضاص و وُعاظ پیش از بیان هر حدیثی آن را بر خطیب عرضه کنند و نظر او را درباره آن جویا شوند (← ابن جوزی، ج ۱۶، ص ۱۲۹؛ یاقوت حموی، ج ۱، ص ۳۸۶)، یک بار هم ابن‌مسلمه نامه‌ای را به خطیب احاله کرد که یهودیان آن را به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نسبت داده بودند، نامه متضمن برداشته شدن چیزی از اهل خبیر بود و او ساختگی و جعلی بودن آن را به اثبات رساند (ابن جوزی، همانجا). خطیب بغدادی (ج ۱۳، ص ۳۲۶-۳۲۸) زندگی نامه ابن‌مسلمه را به عنوان کسی که از او حدیث نقل کرده، آورده و به وثاقت و حسن اعتقاد و فراوانی خرد او تصریح کرده است. ابن‌مسلمه در هنگام اشغال بغداد به دست بساسیری\* کشته شد (← همان، ج ۱۳، ص ۳۲۷). خطیب در این اوضاع، هم به سبب از دست دادن حامی خود و نیز رفتار دشمنانه حنبلیان متعصب با وی، به علت تغییر مذهب از حنبلی به شافعی (← همان، ج ۱، مقدمه بشار عواد معروف، ص ۳۳؛ ابن جوزی، ج ۱۶، ص ۱۲۲؛ صفدی، ج ۷، ص ۱۲۸) پنهان شد (ابن جوزی، ج ۱۶، ص ۱۲۹). او با وجود از میان رفتن بساسیری و آرام گرفتن اوضاع و احوال بغداد تصمیم گرفت به دمشق برود و در آنجا حلقه درس حدیث خود را تشکیل دهد (خطیب بغدادی، ج ۱، همان مقدمه، همانجا)، از همین‌رو در نیمه صفر ۴۵۱ از بغداد خارج شد (همان، ج ۱۱، ص ۵۱) و در جمادی‌الاولی همان سال در دمشق بود (←

ص ۳۶: نیز ← ابن جوزی، همانجا).  
 در نیمهٔ رمضان ۴۶۳ خطیب بیمار شد و از آغاز ذیحجه حالش رو به وخامت گذاشت. در این حال ابن خیرون، شاگرد و دوستش، را وصی خود کرد و کتابهایش را به او سپرد و وصیت کرد تا اموالش را میان اهل علم و حدیث توزیع کند (← ابن عساکر، ۱۴۰۴، ص ۲۶۹؛ یاقوت حموی، ج ۱، ص ۳۹۶). وی در ذیحجه ۴۶۳ وفات کرد و در باب حرب در کنار بشرحافی\* به خاک سپرده شد (ابن عساکر؛ ابن جوزی، همانجاها؛ ابن نقطه، ص ۱۵۴).  
 خطیب به لحاظ عقیدهٔ کلامی، متمایل به مذهب ابوالحسن اشعری\* بود (← ابن عساکر، ۱۴۰۴، ص ۲۷۱؛ یاقوت حموی، ج ۱، ص ۳۸۵؛ صفدی، ج ۷، ص ۱۳۰). ذهبی (۱۴۰۱-۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۲۸۴) نیز نمونه‌ای از عقاید وی را در باب چگونگی صفات الهی مبتنی بر مذهب اشعری نقل کرده است. از حیث مذهب فقهی، وی در دوره‌ای از زندگانی خود بر مذهب حنبلی بود، اما سپس به دلیل آزاری که از حنبلیان به اتهام متمایل شدن به اهل بدعت متحمل گردید به مذهب شافعی گروید (ابن جوزی، ج ۱۶، ص ۱۳۲). آنچه حنبلی بودن وی را در قسمتی از عمرش تأیید می‌کند این است که در ۴۲۸ حنبلیان را در نماز بر جنازهٔ یکی از فقیهان بزرگشان، یعنی ابوعلی هاشمی، امامت کرده است. در حالی که در ۴۳۴ بر جنازهٔ عمر بن ابراهیم زُهری، فقیه بزرگ شافعی، به امامت نماز خوانده است. بنابراین به نظر می‌رسد تحول مذهبی وی میان سالهای ۴۲۸ تا ۴۳۴ اتفاق افتاده باشد (عمری، ص ۴۸). خطیب همچون بسیاری از علمای اهل سنت، احادیث و مطالبی در فضائل اهل بیت علیهم السلام نقل کرده است (برای نمونه ← ج ۱، ص ۴۵۸-۴۷۵)، با این حال وی نسبت به برخی از بزرگان شیعه مانند شیخ مفید اظهار خصومت نموده است (برای نمونه ← همان، ج ۴، ص ۳۷۴-۳۷۵؛ نیز ← شوشتری، ج ۹، ص ۵۵۵).  
 خطیب بغدادی را به داشتن هیبت و وقار (← یاقوت حموی، ج ۱، ص ۳۹۱)، فصاحت (ابن جوزی، ج ۱۶، ص ۱۳۱)، حُسن قرائت (همانجا)، خط خوش (یاقوت حموی، همانجا؛ ذهبی، ۱۴۲۴، ج ۱۰، ص ۱۸۵) و فتوت (← یاقوت حموی، ج ۱، ص ۳۹۲) ستوده‌اند. خطیب همچنین اهل ادب بود و شعر نیکو می‌سرود (ابن جوزی، همانجا) و پاره‌ای از اشعار وی در منابع نقل شده است (← ابن عساکر، ۱۴۱۵-۱۴۲۱، ج ۵، ص ۳۷؛ ابن جوزی، ج ۱۶، ص ۱۳۱؛ صفدی، ج ۷، ص ۱۳۱-۱۳۲)، از او دو کتاب ادبی به نامهای *کتاب التطفیل* (نجف ۱۳۸۶) و *البخلاء* (بغداد ۱۳۸۴) نیز باقی مانده است.  
 بیشتر کسانی که شرح حال خطیب را نوشته‌اند بر منزلت

همان، ج ۴، ص ۱۷۹). خطیب در این سالها در مسجد جامع دمشق به روایت احادیث و کتابهای خود و دیگر کتابهایی که به همراه خود آورده بود پرداخت. به نوشتهٔ خطیب تبریزی که در این ایام در درس او حاضر می‌شد، او دارای حلقهٔ بزرگی از شاگردان بوده است (← یاقوت حموی، ج ۱، ص ۳۹۲).  
 خطیب مدت زیادی در دمشق - که در این ایام تحت سیطرهٔ فاطمیان اداره می‌شد - به تدریس ادامه داد، هرچند این کار مطلوب آنان نبود (خطیب بغدادی، ج ۱، همان مقدمه، ص ۳۴). سرانجام شخصی به نام حسین بن علی دمشقی، مشهور به دَمَشْقِی، وی را نزد امیرالجبوش، والی دمشق، متهم به ناصبی بودن و روایت فضائل صحابه و بنی عباس کرد (ذهبی، ۱۴۲۴، ج ۱۰، ص ۷۰۴). اگر دوست خطیب، شریف ابوالقاسم علی بن ابراهیم علوی از او حمایت نکرده بود بیم کشته شدن وی می‌رفت (← خطیب بغدادی، ج ۱، همان مقدمه، ص ۳۴-۳۵؛ یاقوت حموی، ج ۱، ص ۳۹۳)، از ابن رو والی دمشق به تبعید وی از دمشق بسنده کرد (یاقوت حموی، همانجا). البته برای سعایت دَمَشْقِی از خطیب دلایل دیگری نیز ذکر شده است (← همانجا؛ اسنوی، ج ۱، ص ۹۹). در هر حال وی در ۱۸ صفر ۴۵۹ دمشق را به مقصد صور ترک کرد (خطیب بغدادی، ج ۱، همان مقدمه، ص ۳۵، نیز ← پانویس ۲ که در آن عواد معروف قول یاقوت و ذهبی را مبنی بر خروج خطیب از دمشق در ۴۵۷ رد کرده است). خطیب در صور به عزالدوله پیوست و از حمایت وی برخوردار شد (ابن نقطه، ص ۱۵۴)، از آنجا گهگاه برای زیارت به قدس می‌رفت و باز به صور برمی‌گشت (یاقوت حموی، ج ۱، ص ۳۸۴). در سال ۴۶۲ خطیب تصمیم گرفت به بغداد برگردد (ابن جوزی، ج ۱۶، ص ۱۳۰؛ یاقوت حموی، همانجا). در این سفر عبدالْمُحْسِن بن محمد شیخی او را همراهی می‌کرد (← ذهبی، ۱۴۰۱-۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۲۷۹؛ خطیب بغدادی، ج ۱، همان مقدمه، ص ۳۵). آن دو نخست عازم طرابلس شدند، سپس به حلب رفتند و در این دو شهر اندکی توقف کردند و آنگاه به بغداد وارد شدند (یاقوت حموی، همانجا). خطیب در حُجره‌ای در درب السلسله در کنار مدرسهٔ نظامیه ساکن شد (ابن جوزی، ج ۱۶، ص ۱۳۴) و باقی عمر خود را به روایت تاریخ بغداد برای شاگردان و طلاب حدیث پرداخت (← یاقوت حموی، ج ۱، ص ۳۸۴؛ ابن نقطه، ص ۱۵۵).  
 از خطیب بغدادی فرزندی باقی‌نماند، هر چند ازدواج کرده و صاحب فرزند شده بود (← ذهبی، ۱۴۰۱-۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۲۸۵؛ همو، ۱۴۲۴، ج ۱۱، ص ۱۲۶). گویا خواهر و برادر و خویشاوند نزدیک دیگری نیز نداشته است، زیرا از خلیفهٔ القائم بامرالله اجازه خواست که اموالش را در حیات خود میان کسانی که می‌خواهد تقسیم کند (خطیب بغدادی، ج ۱، همان مقدمه،

والای علمی وی به‌ویژه در قلمرو حدیث تأکید کرده‌اند. برقانی، از نخستین مشایخ حدیثی وی، در نامه‌ای که به ابونعیم اصفهانی نوشته و خطیب بغدادی جوان را به او معرفی کرده بر فهم درست و دانش فراوان وی در علم حدیث تأکید کرده است (← یاقوت حموی، ج ۱، ص ۳۹۵). سمعانی (ج ۲، ص ۳۸۴) او را پیشوا و حافظ بلامنازع عصر خود دانسته است. ابواسحاق شیرازی، خطیب بغدادی را در معرفت و حفظ حدیث همتراز دارقطنی و همتایان او دانسته (← ابن عساکر، ۱۴۱۵-۱۴۲۱، ج ۵، ص ۳۶) و ابن‌نقطه (همانجا) محدثان متأخر را ریزه‌خوار وی تلقی کرده است. از حیث حفظ احادیث از او با عناوینی همچون «خاتمة‌الحفاظ» و «أَحْفَظُ اَهْلِ عَصْرِهِ» (ذهبی، ۱۴۰۱-۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۲۷۰-۲۷۱) و در ردیف حافظان بزرگ قدیم مانند یحیی بن معین\* و علی بن مدینی\* و ابن ابی‌خیشمه\* (← یاقوت حموی، ج ۱، ص ۳۹۱) یاد شده است. ابن‌ماکولا که خود صاحب‌نظر در حدیث و رجال است، در تهذیب مستمر الاوهام علی ذوی‌المعرفة و اولی‌الافهام (ص ۵۷)، خطیب را پس از دارقطنی\*، در میان محدثان بغداد مهم‌ترین فرد و جانشین وی دانسته است. تبحر و وسعت اطلاع وی در حوزه حدیث، رجال و علوم وابسته به آنها به اندازه‌ای بود که ابن‌جوزی، از جمله منتقدان او (← ادامه مقاله)، معتقد بود که علم حدیث به وی ختم شده است (← ج ۱۶، ص ۱۳۰). شُبکی (ج ۴، ص ۳۰) وی را از فقه‌های بزرگ شمرده، اما بشار عواد معروف در مقدمه خود بر تاریخ مدینه‌السلام (ج ۱، ص ۴۶) بر آن است که وی هیچ‌گاه به عنوان فقیه شهرت نیافت و در هیچ مکانی فقه تدریس نکرد.

در کنار آنچه در باب منزلت والای علمی وی گفته شده است، در شرح حال او خرده‌گیری‌های اخلاقی و علمی نیز در حق وی دیده می‌شود، از جمله آنکه بنا بر گزارشی خطیب اهل باده‌گساری بوده است (← یاقوت حموی، ج ۱، ص ۳۹۰-۳۹۱). ابن‌جوزی (← ج ۱۶، ص ۱۳۳) خطیب بغدادی را دارای دو عیب عمده اخلاقی و روش‌شناختی دانسته است: یکی تعصب در مخالفت با احمد بن حنبل و حنبلیان و دیگری جرح و تعدیل راویان به شیوه عوام محدثان. ابن‌جوزی سه کتاب در رد خطیب بغدادی نوشته است: السهم المصبی فی الرد علی الخطیب؛ التحقيق فی احادیث التعلیق؛ و الانتصار لشیخ السنه ابی‌عبدالله محمد بن نقطه الحنبلی (طحان، ص ۱۰۵). همچنین خطیب متهم شده است که در شرح حال ابوحنیفه در تاریخ مدینه‌السلام (ج ۱۵، ص ۴۴۴-۵۸۴) تمامی مطالبی را که در مذمت وی گفته شده آورده و آنها را بر مناقب و فضائل او ترجیح داده است (← طحان، ص ۱۰۶). درخور ذکر است که تا حدود دویست سال پس از مرگ خطیب هیچ‌یک از حنفیان به نقد نوشته وی

نپرداخته‌اند (← همانجا) تا آنکه سرانجام عیسی بن ابی‌بکر ایوبی (متوفی ۶۲۳) در کتابی با عنوان الرد علی ابی‌بکر الخطیب‌البغدادی (بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.) به یکایک ایرادات خطیب پاسخ گفت. به نظر طحان (ص ۱۰۷) برخی از این ایرادات برساخته دیگران بوده که از زبان خطیب نقل شده است و اختلاف نسخ تاریخ مدینه‌السلام هم همین معنی را می‌رساند و از همین روست که حنفیان پیش از عیسی بن ابی‌بکر ایوبی متعرض خطیب نشده‌اند. از محققان معاصر هم محمد بن زاهد کوثری در کتاب تأنیب الخطیب علی ما ساقه فی ترجمه ابی‌حنیفه من الاکاذیب (بیروت ۱۴۰۱/۱۹۸۱) به نقد نوشته خطیب درباره ابوحنیفه پرداخته و بعدها عبدالرحمان بن یحیی معلمی یمانی (متوفی ۱۳۸۶) در کتاب التنکیل لِمَا وَرَدَ فِی تَأْنِیْبِ الْکُوْثَرِیِّ مِنَ الْاِبْطَالِیِّ بِه دِفاع از خطیب و نقد کوثری پرداخته که کوثری پس از انتشار این کتاب متقابلاً آن را نقد کرده است. نقد او با عنوان الترحیب بقصد التأنیب به ضمیمه کتاب خود کوثری (ص ۲۹۱-۳۳۶) منتشر شده است.

پیش از این به نام پاره‌ای از مشایخ خطیب بغدادی اشاره شد (درباره اسامی مجموع مشایخ خطیب ← ج ۱۷، فهرست مشایخ، ص ۱۸۷-۳۲۹)، اما درباره شاگردان و راویان خطیب باید گفت که به سبب از میان رفتن بسیاری از منابع قرون اولیه، خاصه در شرق جهان اسلام، و نیز اینکه در منابع موجود توجه به علو اسناد بوده و از همین‌رو فقط به نام افراد شاخص اشاره شده، امکان آگاهی از اسامی همه شاگردان و راویان خطیب وجود ندارد (← همان، ج ۱، مقدمه بشار عواد معروف، ص ۵۳). بشار عواد معروف (← همان مقدمه، ص ۵۴-۶۹) نامهای مشهورترین راویان و شاگردان خطیب را ذکر کرده است از جمله: ابن‌البصری (متوفی ۴۶۲)، ابومحمد عبدالعزیز بن احمد کتانی (متوفی ۴۶۶)، ابن‌طَبَّیز (متوفی ۴۷۴)، ابن‌ماکولا (متوفی ۴۸۰)، ابوالفضل طاهر بن برکات معروف به خشوعی (متوفی ۴۸۲) و ابوعبدالله محمد بن ابی‌نصر آزدی حُمیدی (متوفی ۴۸۸).

خطیب بغدادی از زمره نویسندگان کثیرالتألیفی است که بسیاری از آثار او بر جای مانده و تعداد درخور توجهی از آنها هم به چاپ رسیده است. پیش از بحث در باب تعداد آثار وی و معرفی آنها باید به بیان شبهه‌ای بپردازیم که از قدیم درباره اصالت آثار وی مطرح شده است. از قول ابن‌الطیوری (متوفی ۵۰۰) نقل کرده‌اند که بیشتر کتابهای خطیب مأخوذ از کتابهای دوستش، محمد بن علی صوری (برای شرح حال وی ← خطیب بغدادی، ج ۴، ص ۱۷۲-۱۷۳) است (← ابن‌جوزی، ج ۱۶، ص ۱۳۱؛ یاقوت حموی، ج ۱، ص ۳۸۷). در میان قدما، شمس‌الدین ذهبی در سیر اعلام النبلاء (← ج ۱۸، ص ۲۸۳)

تخریج احادیث: کتاب اطراف الموطأ، جزء فیہ احادیث مالکین انس عوالی، امالی الجوهری، فوائد ابی القاسم النرسی، الفوائد الممتنحة الصحاح والغرائب از ابوالقاسم مہروانی.

(۲) مصطلح الحدیث: الکفایة فی علم الروایة (بیروت ۱۴۰۶/۱۹۸۶).

(۳) آداب محدثان: اقتضاء العلم العمل (بیروت ۱۴۰۴/۱۹۸۴) در باب ضرورت قرین بودن علم و عمل، شرف اصحاب الحدیث (آنکارا ۱۹۷۱)، نصیحة اهل الحدیث (در ضمن مجموعه رسائل فی علوم الحدیث، مدینه ۱۳۸۹/۱۹۶۹)، الرحلة فی طلب الحدیث (بیروت ۱۳۹۵/۱۹۷۵)، تقیید العلم (دمشق ۱۹۴۹)، الجامع لاختلاف الراوی و آداب السامع (بیروت ۱۴۱۲/۱۹۹۱).

(۴) علم رجال حدیث: الاسماء المہمة فی الأنباء المحکمة (قاہرہ ۱۴۱۷/۱۹۹۷)، تلخیص الممتشابه فی الرسم و حماية ما اشکل منه عن بوادر التصحیح و الوهم (دمشق ۱۹۸۵)، تالی التلخیص (ریاض ۱۴۱۷/۱۹۹۷) به عنوان مستدرک کتاب پیشین، غنیة الملتبس فی ایضاح الملتبس (ریاض ۲۰۰۱)، السابق واللاحق فی تباعد مابین وفاة الراویین عن شیخ واحد (ریاض ۱۴۰۲/۱۹۸۲) در باب کسانی که دو راوی از آنها روایت کرده‌اند و زمان وفات آنها تفاوت زیادی باهم دارد. این کتاب بر اساس حروف الفبا تنظیم شده و شاید تنها نمونه در نوع خود باشد، کتاب موضح اوہام الجمع و التفریق (بیروت ۱۴۰۷/۱۹۸۷).

(۵) تاریخ: تاریخ مدینة السلام یا تاریخ بغداد\*، مناقب الشافعی، مناقب احمد بن حنبل.

(۶) عقاید: مسألة الکلام فی الصفات، القول فی علم النجوم.

(۷) اصول فقه: فقه الفقیه و المتفقہ (عربستان ۱۴۱۷/۱۹۹۶).

(۸) فقه: نهج الصواب فی ان التسمیة آية من فاتحة الكتاب، ابطال النکاح بغير ولی، اذا اقيمت الصلاة فلا صلاة الا المكتوبة، الجهر بسم الله الرحمن الرحيم فی الصلاة، الحیل، ذکر صلاة التسييح و الاحاديث التي رويت عن النبي صلى الله عليه وسلم فيها و اختلاف الفاظ الناقلين.

(۹) زهدیات: المنتخب من کتاب الزهد و الرقائق (بیروت ۱۴۲۰/۲۰۰۰).

(۱۰) ادبیات: البُخلاء (بغداد ۱۳۸۴/۱۹۶۴)، التطفیل و حکایات الطفیلین (نجف ۱۳۸۶) (برای اطلاع بیشتر از آثار چاپی و منتشر نشده و محل نگهداری آنها ← عمری، ص ۵۶-۸۴).

منابع: ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، چاپ محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت ۱۴۱۲/۱۹۹۲؛ ابن خلکان؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، چاپ علی شیری، بیروت ۱۴۱۵-۱۴۲۱/

پس از نقل این شبهه یادآور شده‌است که خطیب به صورتی نیازی نداشت زیرا از حیث میزان سفر، حدیث و شناخت آن بسی بر او برتری داشت. در میان محققان معاصر هم اکرم ضیاء عمری در کتاب موارد الخطیب (ص ۵۶) سخن طیبوری را افترا دانسته و خاطرنشان کرده است که معظم تألیفات خطیب بغدادی پیش از رفتن وی به شام پایان پذیرفته بود. بشار عواد معروف (خطیب بغدادی، ج ۱، همان مقدمه، ص ۴۴-۴۵) در رد این ادعا گفته است که صورتی در ۴۱۸ به بغداد آمده و تا ۴۴۱ که درگذشت، در همانجا بوده است. بنابراین اگر تألیفی داشته باید در همین مدت فراهم شده باشد و در این صورت چه کسی کتابهای وی را به صورت برده است؟ این بر فرض آن است که خطیب در اقامت خود در شام، در مسیر سفر حج در ۴۴۵ و بازگشت از آن به آنها دست یافته باشد، در حالی که اقامت او در شام کوتاه مدت بوده است و اگر منظور هنگام اقامت وی در صورتی در ۴۵۷ یا به وقت اقامت او در شام از ۴۵۱ به بعد باشد، نیز این ادعا مردود است، زیرا به گفته محمد بن احمد بن محمد مالکی اندلسی که فهرستی از آثار خطیب فراهم آورده بوده (← همان مقدمه، ص ۴۱)، خطیب در بغداد تألیفاتی داشته که آنها را با خود به شام برده است. همچنین خطیب در توثیق نصوصی که نقل می‌کند اسناد متصل به شیوخ خود و نیز اسناد متصل به صاحب نص را ذکر می‌کند. بنا بر این فرض، وی در نقل نصوصی که در کتابهای صورتی آمده می‌بایست اسناد آنها را تغییر داده باشد و این چیزی است که حتی دشمنان و حاسدان او نیز نگفته‌اند. نکته دیگر اینکه صورتی با آنکه شصت سال عمر کرده چون اهل تألیف نبوده و بیشتر اهل روایت بوده، کتابی از وی بر جای نمانده است.

در باب تعداد آثار خطیب بغدادی ارقام مختلفی در منابع ذکر شده‌است، ارقامی نظیر ۵۵ (ابن عساکر، ۱۴۰۴، ص ۲۷۰)، بیش از ۶۰ (سبکی، ج ۴، ص ۳۱) و نزدیک به ۱۰۰ (سمعانی، ج ۲، ص ۳۸۴؛ ابن خلکان، ج ۱، ص ۹۲). محققان معاصر نیز در باب شمار آثار خطیب به بحث و جستجو و اظهار نظر پرداخته‌اند. بشار عواد معروف رقم شصت‌واندی را، که گفته این‌نچار است (← ذہبی، ۱۴۲۴، ج ۱۰، ص ۱۸۲) به صحت نزدیک‌تر دانسته و برای نظر خود دلایلی ذکر کرده است (← خطیب بغدادی، ج ۱، همان مقدمه، ص ۴۲).

عمری مجموعه آثار خطیب را در ده بخش موضوعی معرفی کرده است: (۱) حدیث: الامالی، کتاب فیہ حدیث «الامام ضامین و المؤذن مؤتمن»، کتاب فیہ حدیث «نصر الله ائمه» آسمع متناً حدیثاً، طریق حدیث قبض العلم، «طلب العلم فريضة على كل مسلم»، مسند ابی بکر الصديق، مسند صفوان بن عسال.

(قفطی، همانجا؛ نیز ← سمعانی؛ ابن عساکر، همانجاها؛ ابن انباری، ص ۳۷۲-۳۷۴؛ یاقوت حموی، ج ۲۰، ص ۲۵-۲۶) و از محضر عبدالقاهر جرجانی\* نیز استفاده نمود (یاقوت حموی، ج ۲۰، ص ۲۶).

ابوزکریا در جوانی به مصر سفر کرد. در آنجا ابوالحسن ابن بابشاذ\* (متوفی ۴۶۹) نزد او علم لغت را فراگرفت. وی سپس به بغداد رفت و در مدرسه نظامیه بغداد به تدریس ادبیات پرداخت و کتابداری آنجا را نیز به عهده گرفت و تا پایان عمر در بغداد بود (سمعانی؛ ابن عساکر، همانجاها؛ یاقوت حموی، ج ۲۰، ص ۲۶-۲۷).

خطیب تبریزی در لغت و آنچه روایت می‌کرد مورد اعتماد بود (ابن انباری، همانجا، به نقل از سمعانی) و خطیب بغدادی، به همین اعتبار از او نقل می‌کرد (← خطیب بغدادی، ج ۱۳، ص ۲۰۵؛ نیز ← ابن عساکر، ج ۶۴، ص ۳۴۷، ۳۴۹). در عین حال گفته‌اند که ابوزکریا رفتار مناسبی نداشت و به شریعت مقید نبود (← ابن انباری، ص ۳۷۳؛ یاقوت حموی، همانجا).

ابوزکریا در بغداد شاگردان بسیاری داشت. جوالبی\* و ابن عساکر\* نیز از وی روایت کردند (قفطی، همانجا؛ نیز ← سمعانی؛ ابن عساکر، همانجاها؛ یاقوت حموی، ج ۲۰، ص ۲۶).

خطیب تبریزی به سال ۵۰۲ در بغداد درگذشت و در باب ابرز به خاک سپرده شد (سمعانی، ج ۱، ص ۴۴۷؛ ابن جوزی، ج ۱۷، ص ۱۱۴-۱۱۵).

وی تألیفات بسیاری دارد از جمله: شرح الحماسة (سه شرح بزرگ، متوسط و کوچک بر کتاب الحماسة\*). شرح شعر متنی\*؛ شرح المعلقات السبع/العشر؛ شرح مفضلیات؛ شرح سقط الزند معری؛ شرح السبع الطوال؛ شرح مقصوره ابن دزید؛ شرح اللمع ابن جنی\*؛ الکافی فی علم/علمی العروض والقوافی؛ مقاتل الفرسان؛ مقدمة فی النحو که به لحاظ فنی دارای نکات بارزش و مفیدی است؛ تفسیرالقرآن؛ الملتخص فی اعراب القرآن؛ تهذیب غریب الحدیث؛ غریب القرآن؛ و تهذیب اصلاح المنطق ابن سکیت (ابن عساکر، ج ۶۴، ص ۳۴۹-۳۵۰؛ ابن انباری، ص ۳۷۲؛ یاقوت حموی، ج ۲۰، ص ۲۷؛ قفطی، ج ۴، ص ۲۳-۲۴؛ برای اطلاع از نسخه‌های خطی و چاپی آثار وی ← بروکلمان، ج ۱، ص ۷۱، ج ۲، ص ۷۶-۷۵، ج ۵، ص ۱۶۲-۱۶۳). لويس شیخو کتاب کنزالحفاظ فی کتاب تهذیب الالفاظ ابن سکیت را با شرح خطیب تبریزی در ۱۳۱۵ / ۱۸۹۷ در بیروت چاپ کرده است. مجید طراد نیز کتاب دیگری از خطیب تبریزی را با عنوان

۱۹۹۵-۲۰۰۱؛ همو، تبیین کذب المغتری فیما نسب الی الامام ابی الحسن الأشعری، بیروت ۱۴۰۴/۱۹۸۴؛ ابن ماکولا، تهذیب مستمر الاوهام علی ذوی المعرفة و اولی الافهام، چاپ کسروی حسن، بیروت ۱۴۱۰/۱۹۹۰؛ ابن نقطه، التقیید للمعرفة رواة السنن و المسانید، چاپ کمال یوسف حوت، بیروت ۱۴۰۸/۱۹۸۸؛ عبدالرحیم بن حسن اسنوی، طبقات الشافعیة، چاپ کمال یوسف حوت، بیروت ۱۴۰۷/۱۹۸۷؛ خطیب بغدادی؛ محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الاعلام، چاپ بشار عواد معروف، بیروت ۱۴۲۴/۲۰۰۳؛ همو، سیر اعلام النبلاء، چاپ شعيب ارزنوط و دیگران، بیروت ۱۴۰۱-۱۹۸۸-۱۹۸۱/۱۴۰۹-۱۹۸۸؛ عبدالوهاب بن علی سبکی، طبقات الشافعیة الكبرى، چاپ عبدالفتاح محمد حلو و محمود محمد طناحی، جیزه، مصر ۱۴۱۳/۱۹۹۲؛ سمعانی؛ شوشتری؛ صفدی؛ محمود طحان، الحافظ الخطیب البغدادی و اثره فی علوم الحدیث، [ریاض] ۱۴۰۱/۱۹۸۱؛ اکرم عمری، موارد الخطیب البغدادی فی تاریخ بغداد، ریاض ۱۴۰۵/۱۹۸۵؛ یاقوت حموی، معجم الادباء، چاپ احسان عباس، بیروت ۱۹۹۳.

/ محمد محمود پور /

### خطیب تبریزی، ابوزکریا یحیی بن علی، ادیب و لغوی

قرن پنجم. برخی منابع او را فقط شیبانی تبریزی معرفی کرده‌اند (← سمعانی، ج ۱، ص ۴۴۶؛ ابن جوزی، ج ۱۷، ص ۱۱۴) و برخی دیگر لقب خطیب را نیز به او داده‌اند (← ابن عساکر، ج ۶۴، ص ۳۴۷؛ ابن انباری، ص ۳۷۲)، اما یاقوت حموی (ج ۲۰، ص ۲۵) او را ابن الخطیب خوانده و خطیب بودن وی را اشتباه دانسته است. قفطی (ج ۴، ص ۲۲) نیز بر این نکته تأکید نموده و بروکلمان<sup>۱</sup> (ج ۵، ص ۱۶۲) علاوه بر ابوزکریا به کنیه ابوبکر هم اشاره کرده است.

ابوزکریا در ۴۲۱ متولد شد (یاقوت حموی، ج ۲۰، ص ۲۷). منابع متقدم اشاره‌ای به محل تولد او نکرده‌اند، اما بروکلمان (همانجا) او را زاده تبریز می‌داند. در هر حال به نظر می‌رسد وی مدتی را در تبریز گذرانده باشد.

ابوزکریا در طلب علم جدیت داشت (قفطی، ج ۴، ص ۲۳). هنگامی که نسخه‌ای از کتاب تهذیب ازهری به دست او رسید برای فراگیری آن نزد ابوالعلاء معری\* پیاده عازم شام شد. منابع متعدد شرح سفر او را که نشانه تلاش و جدیت وی در علم‌آموزی است، آورده‌اند (برای نمونه ← سمعانی، همانجا؛ یاقوت حموی، ج ۲۰، ص ۲۶؛ قفطی، ج ۴، ص ۲۲-۲۳). وی حدود سال ۴۵۰ وارد دمشق شد و در آنجا از محضر خطیب بغدادی\* بهره برد (ابن عساکر، همانجا). او در شام و شهرهای آن نزد شماری از بزرگان وقت استماع حدیث کرد